

شرق شناسی؛ مفهوم و تاریخ

گفت و گو با حجت الاسلام سید محمد پور طباطبایی*

✪ ضمن تشکر از جنابعالی، ابتدا از معنی و مفهوم شرق شناسی شروع کنیم.

نخست لازم است از معنی و مفهوم شرق در نزد غربیان یاد کنیم. بر اساس آنچه ژان شیبانی اظهار داشته است^۱ برای اولین بار واژه شرق توسط ویرژیل، شاعر معروف یونانی که در یک قرن قبل از میلاد حضرت عیسی علیه السلام می زیسته است آشنا می شویم. مقصود او از شرق، سرزمین هایی است که در جهت طلوع خورشید قرار گرفته اند. خانم شبنم سرآمد،^۲ به نقل از دایره المعارف فارسی^۳ معتقد است بر مبنای همین تعریف، یونانیان جهان را به دو قسمت آسیا و اروپا تقسیم کردند. به طور کلی مراد از شرق، تمدن ویژه سرزمین های مشرق زمین است که با وجود اختلاف در نژاد، زبان، دین از نظر روش زندگی و نگاه و اندیشه ... دارای نوعی اشتراک و تشابه هستند.

خاورشناسی یا شرق‌شناسی که در عربی از آن به استشراق یاد می‌شود، معادل واژه انگلیسی *orientalism* است. در قرون وسطی، شرق‌شناس به کسی اطلاق می‌شد که به مطالعه زبان‌های عبری، عربی و یونانی می‌پرداخت؛ ولی به دلیل خطراها و موانع، حاضر به مسافرت به سرزمین‌های شرقی نبود.^۴ به دنبال قدرت یافتن مغولان در قرن سیزدهم میلادی و تسخیر نقاط مختلفی از جهان، پاپ اینوسان چهارم برای شناخت مغولان هیأتی از فرق فرانسیسکن‌ها^۵ و دومینیکن‌ها^۶ را به چین گسیل داشت. این هیأت‌ها هم‌چنین مأموریت داشتند مردم چین را تشویق کنند تا به معتقدان دین عیسوی بپیوندند.^۷ در پی گسیل این هیأت به شرق در ابتدای قرن چهاردهم میلادی در سال ۱۳۱۲ م. مطالعات شرقی آغاز شد. شروع این مطالعات در پی تصمیم‌گیری شورای کلیسای ونیا بود که تصمیم گرفته بود برای آموزش زبان‌های عربی، عبری، سوری در برخی از کشورهای اروپایی کلاس‌هایی برقرار کند. طراح این تصمیم راجر بیکن (۱۲۱۴-۱۲۹۴ م.) بود. بیکن که خود زبان عربی را به خوبی فراگرفته بود و از اولین بنیان‌گذاران کرسی تدریس زبان‌های شرقی در دانشگاه‌های قرون وسطی است؛ کسی است که به دنبال تثبیت تسلط مسیحیت بر جهان اسلام بود. او معتقد بود تنها با یادگیری زبان مسلمانان می‌توان آنان را به باطل بودن اعتقاداتشان رهنمون ساخت و به مسیحیت جذب کرد.^۸ طرح راجر بیکن با استقبال کنفرانس کلیسائیان در مجمع وین مواجه شد.^۹ در پی شکل‌گیری کرسی تدریس زبان‌های شرقی، افرادی که بر زبان‌های شرقی و حکمت اسلامی مسلط بودند، پرورش یافتند. از این‌رو در قرون وسطی شرق‌شناس به کسی اطلاق می‌شد که به مطالعه زبان‌های عبری، یونانی و عربی می‌پرداخت. در قرن هفدهم با شروع عصر کشورگشایی غربیان سفرهای مبلغان مسیحی به کشورهای شرقی با کسب علم و گردآوری نسخه‌های خاورزمینی همراه شد. در این میان سفرنامه‌نویسی

به میزان زیادی رونق گرفت. این سفرنامه‌ها که به طور نسبی از دقت ویژه‌ای هم برخوردار بودند، به انعکاس اوضاع جغرافیایی، آداب و عادات مردم و تاریخ و فرهنگ شرق می‌پرداختند.^{۱۰} خانم شبنم سرآمد، به حق در مقاله «سیری کوتاه در شرق‌شناسی» تاکید کرده است که با تأسیس کمپانی هند شرقی در سال ۱۶۰۰م. کارگزاران شرکت متوجه شدند بدون دانستن زبان و آشنایی با عادات و معتقدات مردم شرق نمی‌دانند وظایف خود را به خوبی انجام دهند، از این‌رو دانشکده‌های موسوم به هیلی‌بری^{۱۱} در شهر هاتفورده انگلستان برای تدریس زبان‌های خاورزمینی تأسیس شد.^{۱۲} این دانشکده بزودی مهمترین مرکز خاورشناسی و کانون تربیت مدرسان زبان عربی و فارسی در انگلیس گردید.^{۱۳} با وجود این هنوز، شرق‌شناسی به آموزندگان تاریخ و فرهنگ شرق اصطلاح شرق‌شناسی به مفهوم امروزی آن اطلاق نمی‌شد. اولین کرسی زبان عربی در آکسفورده انگلستان توسط لود اسقف اعظم، که مجموعه‌دار نسخه‌های خطی شرقی بود، ایجاد شد. ابوالقاسم طاهری در کتاب سیر فرهنگ ایران در بریتانیا ... بر این موضوع اصرار می‌ورزد که در واقع بنیان‌گذار تدریس زبان و ادبیات عربی در انگلستان ویلیام بدول بود که در آغاز قرن هفدهم میلادی برای نخستین بار قرآن را از عربی به انگلیسی ترجمه کرده بود.^{۱۴}

یکی از تعاریفی که در شرق‌شناسی آمده است عبارت است از نظم و نسق دادن و منطق بخشیدن به حاکمیت استعماری.

معنای دیگری از این اصطلاح را عمر بن ابراهیم رضوان مطرح کرده است: مطالعه غربی‌ها پیرامون باورها، تاریخ، آداب و دیگر امور شرق. فواد کاظم المقدادی از ماکسیم رودنسون خاورشناس مشهور فرانسوی نقل می‌کند که خاورشناسی جهت‌گیری علمی برای مطالعه شرق و تمدن آن است.



ادوارد سعید، تعریف دیگری از «خاورشناسی» ارائه می‌دهد. او میان دو مفهوم علمی و تخیلی شرق‌شناسی تبدلی ایجاد کرده و تعریفی ارائه می‌کند که از نظر تاریخی و محتوایی از مفاهیم و تعاریف قبلی روشن‌تر و شناخته‌شده‌تر است. او اظهار می‌دارد: «اگر اواخر قرن هجده را به عنوان نقطه شروع شرق‌شناسی در نظر بگیریم که از آن مرحله به بعد شرق‌شناسی تا حدودی معنای امروزی خود را یافت؛ باید شرق‌شناسی را به عنوان یک نهاد ثبت شده و دارای تشخیص که با شرق سر و کار دارد مورد بحث و بررسی قرار داد. این امر سر و کار داشتن به معنای اظهار نظر کردن پیرامون موضوع آن و رسمیت بخشیدن به نظرات گوناگون در مورد آن، شرح و توصیف آن و سرانجام تعلیم دادن، تنظیم و داوری کردن درباره آن است. خلاصه کلام آنکه شرق‌شناسی عبارت از نوعی سبک غربی در رابطه با ایجاد بنیادهای سلطه، تجدید ساختار کردن و آمریت و اقتدار بر شرق است»^{۱۵} با توجه به مطالب مطرح شده، تعریف مشخص و دقیقی که جامع و مانع باشد نمی‌توان ارائه کرد.

☐ آیا شرق‌شناسی با توجه به تعاریف متداول و معمول از علم، مانند سایر رشته‌های تثبیت شده علوم انسانی علم به شمار می‌آید؟

بعضی مثل جلال آل احمد از اساس منکر این است که شرق‌شناسی علم است. او می‌گوید من نمی‌دانم از کی تا به حال شرق‌شناسی علم شده است. اگر بگوییم فلان غربی در مسائل شرقی لهجه‌شناس، مردم‌شناس، موسیقی‌شناس یا جامعه‌شناس است حرفی است؛ اما شرق‌شناس به طور اعم یعنی چه؟! یعنی عالم به کل خفیات در عالم شرق، مگر در عصر ارسطو به سر می‌بریم؟!

ادوارد سعید هم بیشتر از تعبیر مکتب استفاده کرده است. وی برای اثبات این سخن که خاورشناسی رشته‌ای علمی همانند سایر رشته‌ها نیست، بلکه تفاوت‌های ویژه

خود را دارد، نوشته است: «پسوندها ism که در آخر شرق‌شناسی orientalism وجود دارد برای تأکید بر تمایز این رشته از هر رشته دیگری است» برای اینکه این تفاوت را بهتر بنماییم پیشاپیش می‌گوییم خاورشناسی چیزی شبیه یک مکتب است نه علم. معمولاً در زبان انگلیسی برای نشان دادن یک شاخه علمی از پسوند logy استفاده می‌کنند و برای مفهوم مکتب از پسوند ism بهره می‌جویند.

در یک موضوع علمی، تنها بحث علمی و کلاسیک مطرح بوده و می‌تواند نتایج گوناگون و حتی متضادی از آن به دست آید. چنانکه مثلاً وقتی گفته می‌شود sociology، مفهوم آن علم الاجتماع یا جامعه‌شناسی است. آنچه در این علم مطرح است احوال جوامع و قوانین حاکم بر آنهاست و... است. یک جامعه‌شناس می‌تواند به نتیجه علمی اصالت اجتماع یا اصالت فرد برسد.

حالا با لحاظ این مقدمه، شروع شرق‌شناسی را از چه تاریخی می‌توان متصور شد؟

دکتر حسنین هیکل، تاریخ‌نویس، آغاز و پیدایش خاورشناسی را به قرن اول هجری و به ویژه جنگ‌های موته و تبوک برمی‌گرداند. نجیب عقیقی و مصطفی سباعی دو تن از اندیشمندان معاصر عرب، قرن چهارم هجری مطابق با قرن دهم میلادی را آغاز خاورشناسی قلمداد کرده‌اند. برخی شروع شرق‌شناسی را از دخالت‌های سرجون غلام و مشاور مسیحی یزید بن معاویه می‌دانند که او را به جنگ با حضرت امام حسین علیه‌السلام ترغیب و تشویق کرده است. قاسم السامرای پیدایش خاورشناسی را به جنگ‌های خونینی که میان مسلمانان و مسیحیان در آندلس، به ویژه بعد از آلفونسوی ششم، سال ۴۸۸ق / ۱۰۸۵ م، رخ داده است مرتبط می‌سازد. رودی پاره، که خود از خاورشناسان بنام است و مطالعات اسلام‌شناسی متعددی



دارد پیدایش اولین ترجمه قرآن به لاتین در سال ۱۱۴۳ م. را مبدا خاورشناسی می‌داند. دکتر محمد عبدالله الشرقاوی نویسنده کتاب *الاستشراق فی الفکر الاسلامی المعاصر* تشکیل مجمع کلیسا در سال ۱۳۱۲ م. را به عنوان شروع خاورشناسی مطرح می‌کند. عمر بن ابراهیم رضوان مؤلف کتاب *آراء المستشرقین حول القرآن و تفسیره*، قرن شانزدهم میلادی را زمان آغاز شرق‌شناسی می‌داند. عمر لطفی عالم در کتاب *المستشرقین و القرآن*، قرن هفدهم میلادی را به عنوان ابتدای خاورشناسی ذکر کرده است.

شایان ذکر است اگر چه زمان شروع مطالعات شرق‌شناسانه از سوی دانشوران غربی به طور مشخص تبیین نشده است؛ ولی رویکرد جدی غرب به مطالعه اسلام از پایان آخرین جنگ صلیبی رخ داده است.

اگر اواخر قرن ۱۸ را به عنوان نقطه شروع شرق‌شناسی در نظر بگیریم که از آن مرحله به بعد شرق‌شناسی تا حدودی معنای امروزی خود را یافت.

اصل لغت خاورشناسی اولین بار در ۱۸۱۲ در فرهنگ آکسفورد به کار رفته است. عملا هم می‌بینیم که اواخر قرن ۱۷ و اوایل قرن ۱۸ اصطلاح خاورشناسی به این معنا بر سر زبان‌ها افتاد. قبل از آنکه میسیونرها به نوعی وظایف خاورشناسان را عهده‌دار بودند. ارتباط تنگاتنگی بین میسیونری و خاورشناسی وجود دارد.

طبق کتاب *تاریخ، نظریه و هنر اثر جان مکنزی*، در پایان دهه دوم قرن هیجدهم، واژه شرق‌شناسی در متون حکومتی انگلستان، در هند برای شناسایی یک رویکرد رمانتیک و محافظه‌کارانه جهت مسائل دولتی به وجود آمد که البته این رویکرد رمانتیک به طور ثابت باقی نماند و چندی بعد متحول شد. بر اساس آنچه پیرمارتینو

در کتاب *شرق در ادبیات فرانسه*، که در سال ۱۹۰۶ م انتشار یافته است و ریموند شواب در کتاب *رنسانس شرقی*، که در سال ۱۹۵۰ م منتشر کرده است، شرق‌شناسی به عنوان یک حرفه و به شکل رسمی در سال‌های پایانی قرن هیجدهم آغاز شد.

ادگار کینه،^{۱۶} مورخ، شاعر و فیلسوف فرانسوی قرن نوزدهم درباره آغاز خاورشناسی نوین نظر دیگری دارد. وی معتقد است مطالعات شرق‌شناسی به شکل نوین با آغاز لشکرکشی ناپلئون بناپارت در سال ۱۷۹۸ م. به مصر آغاز شده است؛ وی بر این دوره اصطلاح «رنسانس شرق‌شناسان»^{۱۷} را جعل کرده است.

از قرن نوزدهم به بعد می‌توان شاهد صحنه‌ای از یک فرایند نابرابر توسعه و دول غربی و سپس آمریکا نسبت به شرق در کره زمین بود؛ بنابر قول زاخاری لاکمن، این برتری و توفیق که تا حدود زیادی ناشی از انقلاب صنعتی می‌شد شکاف بین دولت‌های استعمارگر غربی و شرقی را عمیق کرد.^{۱۸} او معتقد است براساس نظریه دکارت هستی‌شناسانه دوگانه‌انگار غرب و شرق پدید آمد. در این هستی‌شناسی از یک طرف برتری و توفیق غرب و تسلط آن بر شرق پست و منحط نشان داده شد و از طرف دیگر توجیه‌کننده استعمارگری بود.^{۱۹} در هر حال مدرنیته (تجدد) پیامدها و نتایج دراز دامنی به بار آورد؛ از یک سو مؤلّد انقلاب صنعتی، جامعه مدنی و پیدایش مکتب اصالت فرد بود و از سوی دیگر، بنا بر قول فرزین وحدت در کتاب *رویارویی فکری ایران با مدرنیته*، مولد استعمار، بهره‌کشی از طبقه کارگر، برتری نژادی و شیء‌سازی شرق بود.^{۲۰}

همان‌طور که در مطالعات قبلی تأکید شد پیشروان مطالعات شرق‌شناسی کشورهای اروپای غربی، چون انگلستان و فرانسه بودند، ولی به دنبال آنان در اوایل قرن نوزدهم روسیه هم، به این جریان مطالعاتی پیوست. از ابتدای قرن نوزدهم در پی

برتری غرب بر شرق، از نظر تعدادی از پژوهشگران شرق‌شناس، کلید فهم شرق در سه عامل خلاصه شده می‌شد:

۱. زبان‌شناسی

۲. تحلیل تاریخی

۳. مقایسه تطبیقی زبان‌ها.

خانم سرآمد معتقد است: «از سوی بعضی از همین افراد، در حالی که غرب به شکل جهانی متمدن ترسیم می‌شد، دنیای اسلام، منحط و عقب مانده پدیدار می‌گشت. به عنوان مثال در آثار نویسندگان، شاعران و جهانگردانی از جمله نروال،^{۲۱} فلوبر^{۲۲} و شاتوبریان^{۲۳} شرقیان مسلمان و عرب به عنوان افراد حریص، تندخو، شهوت‌پرست، تنبل و دارای حرمسرا، خواجه‌سرا و منزلگاه‌های فیروزه‌ای ترسیم شده‌اند.^{۲۴}»

در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم ماکس وبر اثری تحت عنوان /اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری را منتشر کرد. او در این اثر نه تنها به نقد جامعه سرمایه‌داری می‌پردازد بلکه به شکل تلویحی تمدن شرق و غرب را مقایسه کرده و برتری نسبی غرب بر شرق را بیان می‌دارد. ماکس وبر اظهار می‌دارد که اخلاق پروتستانیسم، روح سرمایه‌داری را در غرب دمیده است و همین سبب پیشرفت و توسعه در غرب شد. مجید خدوری در کتاب /گرایش‌های سیاسی در جهان عرب درباره اینگونه تحلیل‌ها و تحلیل‌گران غربی اظهار داشته است: «به نظر می‌رسد این دسته از تحلیل‌گران غربی در این نکته اساسی توافق نظر دارند که نجات جوامع اسلامی از انحطاط و زوال در فرهنگ‌پذیری از فرهنگ‌های پیشرفته غربی نهفته است. اکثریت غالب این دسته از تحلیل‌گران شرق و اسلام که جریان غالب را

تشکیل می‌دادند این فرض را قطعی کردند که تعریفی که این گروه از شرق ارائه می‌کردند درست است؛ و در نتیجه استعمارگری به عنوان راهی برای رهایی شرق از عقب‌ماندگی توجیه شد»

به دنبال انقلاب صنعتی در اروپا تا جنگ جهانی دوم می‌توان شاهد افزایش چشمگیر تولید و تمرکز آن در بازارهای اروپا بود. این افزایش تولید سبب توجه بیش از پیش غرب به شرق شد.

شرق مرکز مواد خام و فروش تولیدات غربی در بازارهایش بود. به دنبال گسترش استعمار در شرق، نگاه شرق‌شناس غربی به شرق از ابعاد جدیدتری برخوردار شد. استعمار از میراث شرق‌شناسی استفاده می‌کرد و به دنبال آن سلطه سیاسی غرب بر شرق که خیلی زودتر آغاز شده بود موجب تحکیم موقعیت شرق‌شناس می‌شد. بدین ترتیب مرحله پیشرفت موسسات شرق‌شناسی با مرحله نفوذ سیاسی غرب در شرق همگام بود. از این رو شرق‌شناسی بر اساس هستی‌شناسی دوگانه انگار شرق و غرب بر اساس روش‌شناسی دکارتی و به عنوان ابزاری در اختیار قدرت^{۲۵} به کار گرفته شد.^{۲۶} برای مثال می‌توان به نمونه زیر در کتاب *دومین رستاخیز عرب*، تالیف جان کیمچ آمده است، اشاره کرد؛ مستشرقین آلمانی از جمله ماکس فون اوپنهایم، که سیاستمدار نامداری بود، آرای خود را که مبنی بر اعتقاد به نیروی پان اسلامیسیم (اسلام‌گرایی) بود در افکار قیصر آلمان رسوخ دادند و از این رو تنها راه پیروزی آلمان بر انگلستان در جبهه شرق را فراخواندن مسلمین برای جنگ با کفار یعنی انگلیس دانستند؛^{۲۷} در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی در آمریکا نیز به پیروی از کشورهای اروپایی، نخستین انجمن مطالعات شرقی (آسیایی) در سال ۱۸۴۲ م. تأسیس شد.^{۲۸} «آمریکایی‌ها شرق‌شناسی را به عنوان دانشی رسمی در نظر گرفته و

تقریباً بلافاصله شروع به پیشبرد، تطابق، مدرنیزه کردن، مشهور کردن و تعمیم آن برآمدند. آنها همچنین مطالعات شرق‌شناسی را به سوی مطالعات منطقه‌ای خاورمیانه سوق دادند.

☞ از اظهارات جناب‌عالی چنین برمی‌آید که بین میسیونری و خاورشناسی رابطه تنگاتنگی باید وجود داشته باشد؟

در پاسخ این سؤال شما باید بر بخش کوتاهی از سخنان مرحوم سید غلامرضا سعیدی، مترجم کتاب *خاورشناسی و توطئه خاورشناسان*، نوشته مریم جمیله (مارگارت مارکوس) اشاره کنم؛ اجازه دهید از روی متن اصلی بخوانم: (ترجمه اثر متعلق به حدود ۴۵ سال قبل است)

دکانداران دو کیش منسوخ برای جلوگیری از تابش نور اسلام کمر همت بسته و کار به جنگ‌های دوپست ساله صلیبی رسید و چون از این اعمال طرفی نبستند، به حيله و تزوير پرداخته با اختراع ديگ بخار که اروپا از جهت علوم مادی بر شرق پیروز شد، بساط استعمار گسترده شد و علاوه از تضعیفات سیاسی و نظامی بر مردم مشرق زمین و ایجاد اختلاف، دو قدرت مهیب کلیسا و یهود برای نابود کردن اسلام در نهان و عیان دست همکاری به یکدیگر داده و با نیروی شمشیر و قلم دست به کار تخریب شدند به این معنی که کشیشان مسیحی و نویسندگان یهودی برادرانه از راه نشر دروغ و تهمت و قلب حقایق برای اینکه آخرین ضربت را پیکر اسلام وارد سازند؛ کرسی‌های دانشگاه را اشغال کرده و تحت عنوان خاورشناسی بر دژ اسلام حمله‌ور شدند.

در اینجا بی‌مناسبت نیست به بخشی از سخنان دکتر سید علیم اشرف که در سال

۲۰۰۰ بیان شده توجه کنیم: خاورشناسی یکی از سه زاویه مثلث توطئه علیه اسلام است؛ دو زاویه دیگر را میسیونری و استعمار تشکیل می‌دهند. در حقیقت خاورشناسی خطرناک‌ترین بخش این زوایای سه گانه است، زیرا اهداف آن جلوتر از همه و در روح و فکر متفکران و روشنفکران وارد می‌شود و تاثیر آن هم در دراز مدت بسیار جدی است. میزان ضرر و مشکل آفرینی خاورشناسی برای اسلام بسیار بزرگتر از میسیونری و استعمار (کلینیلیزم)، چه نوع قدیم و چه نوع جدید آن است؛ زیرا خاورشناسی درصدد است تا چهره اسلام را در اذهان مخدوش ساخته و تضعیف کند. دکتر علیم اشرف تفاوت اصلی بین خاورشناسی و میسیونری را در آن می‌داند که میسیونری مخاطبان خود را در میان عموم مردم جستجو می‌کند، درحالی که شرق‌شناسی ذهنیت و زاویه دید در نقد و نقد ادبیات داستانی به وام گرفته‌ام) افراد نخبه و دانش‌پژوه جوامع را هدف گرفته است؛ اگر چه هر دو اهداف و آمال یکسانی را دنبال می‌کنند. او معتقد است: «بدون شک هر دو به دنبال تسلط جهان غرب بر مشرق زمین به طور عام و به طور خاص در ابعاد مختلف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اخلاقی و دینی هستند.»^{۲۹}

☞ تاکنون آنچه جناب‌عالی در مرور بر تاریخ خاورشناسی بیان داشتید بیشتر بر جنبه‌های ساختاری و تاریخی متکی بود، چنانچه امکان دارد با توجه به آنکه جناب‌عالی خاورشناسی را به جای دانشی میان‌رشته‌ای، به گونه‌ای مکتب تلقی کرده‌اید، گزارشی اجمالی از سیر محتوایی پژوهش‌های خاورشناسان ارائه بفرمایید.

سابقه شناخت غرب نسبت به اسلام در شکلی بسیار کلی و اجمالی به دوره حیات حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله برمی‌گردد، یعنی زمانی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله قیصر روم را به اسلام دعوت کردند. پس از آن، دو جنگ موته



و تبوک که در مرزهای امپراتوری روم شرقی صورت گرفت، زمینه آشنایی آنان با اسلام را فراهم آورد. تاریخ دقیق آشنایی غرب با اسلام را باید در روزگار گسترش روزافزون و سریع اسلام در سرزمین‌های باختری جستجو کرد. تنها سالیانی کوتاه پس از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله، تمدن اسلامی خود را به قلب مراکز فرهنگی مسیحیت رساند.

اروپا پس از فتح آندلس توسط مسلمانان، یکباره خود را با فرهنگ و تمدنی بزرگ روبه رو دید؛ در حالی که از خود جز مصائب و گرفتاری و نظام زمین‌داری و ارباب و رعیتی و شرایط بد اجتماعی و فقر و گرانی، رشد بیماری، قحطی و کمبود آذوقه، چیزی نمی‌شناخت. این احساس کمبود و حقارت پس از جنگ‌های صلیبی و رو به افول نهادن مسلمانان به ویژه در پی انقلاب صنعتی و شروع دوره رنسانس باعث شد تا مطالعه آثار اسلامی و واژگونه جلوه دادن آن در دستور کار اندیشمندان مسیحی که در واقع پدر معنوی خاورشناسان نسل‌های بعدی بودند، قرار گرفت.

البته اگر بخواهیم دقیق‌تر وارد تاریخ شرق‌شناسی شویم، برخی چون مرحوم آیت الله حاج شیخ عباس صفایی حائری^{۳۰} رحمه الله بر این عقیده هستند که یهودی‌ها چون بشارت پیامبر را در کتاب‌های خود داشتند، به مدینه آمده بودند تا وقتی پیامبر ظهور می‌کند با پیامبر مقابله کنند و مانع رشد او شوند.

برخی دیگر شروع شرق‌شناسی را جنگ‌های صلیبی می‌دانند. برخی از محققان معتقدند که قبل از اینکه ماجرا، ماجرای قرآن باشد ماجرای اصل اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله است. اصل مطلب این است که مبارزه با پیامبر برای این است که جلوی مسیحی شدن مسیحیان را بگیرند.

خانم مینو صمیمی در کتابی با عنوان محمد صلی الله علیه و آله در اروپا داستان هزار سال افسانه‌پردازی و دروغ‌پردازی تعبیری دارد و آن اینکه تصویر محمد صلی الله علیه و آله در اروپای قرون وسطی با دو عامل مجزا وابستگی و ارتباط مستقیم داشت. از یک سو این تصویر تحت تأثیر احیاء مجدد مسیحیت به همت موسسات امپراتوری بود از سوی دیگر ترس و وحشت عمیقی که مردم اروپا از گسترش اسلام در دل خود داشتند. تلاش‌های جدی و نگرانی‌هایی که از گسترش اسلام در غرب وجود دارد چیز خلق الساعه‌ای نیست و در ۷۰۰ - ۸۰۰ سال پیش ریشه دارد و با توجه به قدرت و ضعف مسلمانان شکل‌های مختلفی گرفته است.

به نسبت اینکه جریان‌های سیاسی سیستماتیک می‌شود و شکلی خاص می‌گیرد شکل مبارزه با اسلام و اسلام‌هراسی سیستماتیک می‌شود و به تعبیری شکل‌گیری شرق‌شناسی شکل سیستماتیک شده مبارزه با اسلام است.

در یک تلقی دیگر، عده‌ای از شرق‌شناسان می‌گویند مبنای شکل‌گیری اسلام بر دو چیز است: نبوغ فردی پیامبر و شرایط تاریخی عربستان و اسلام را وامدار مسیحیت و یهودیت می‌دانند. به عنوان مثال ویل دورانت در تاریخ تمدن خود آموزه‌های اسلام را منبعث از یهودیت می‌داند؛ اما از زمان سیستماتیک شدن شرق‌شناسی، دیگر توهین به پیامبر و ادبیات سخیف دانه کمتر وجود دارد. دیگر اینکه محمد صلی الله علیه و آله را ضد مسیح معرفی کنند کمتر بیان شده؛ بلکه تلاش کرده‌اند اساس اسلام را از بنیان بزنند. نکته‌ای که نباید فراموش کرد این است که کسانی که مأمور مستقیم استعمار نیستند اینها طیفی از محققان غربی هستند که شکل‌گیری و تکمیل شدن کتاب مقدس را در بازه زمانی ۱۵۰۰ ساله دیده‌اند لذا در زمان‌های اخیر به چاپ انتقادی کتب مقدس پرداختند. ایشان در مواجهه‌شان با اسلام به همین

شکل عمل می‌کنند. در ۱۸۳۰ در یکی از دانشگاه‌های آلمان مسابقه‌ای شکل می‌گیرد که قرآن را به صورت متن انتقادی چاپ می‌کنند. در میان این آثار یک اثر به عنوان تاریخ قرآن از «نولدکه» برنده می‌شود. تا آن زمان اصطلاح تاریخ قرآن اصلاً وجود نداشته است. این نولدکه بود که قرآن را پدیده‌ای تاریخی می‌داند که می‌گوید باید این تاریخ را بررسی کرد. تا آن زمان یعنی قرن سیزدهم هجری مفسرین و قرآن‌شناسان ما همگی از اینگونه مباحث تحت عنوان علوم قرآنی بحث کرده‌اند. کسی قرآن را به صورت پدیده تاریخی در نظر نگرفته بود. نولدکه برای اولین بار اصطلاح تاریخ قرآن را در سال ۱۸۶۰ جعل کرد. این کتاب ماجرای عجیبی دارد. ۶۸ سال طول می‌کشد تا این کتاب سه جلدی نوشته می‌شود. کتاب نولدکه تکرار ملایم‌تر مباحث قرون وسطی درباره پیامبر و قرآن است. بحث دیگری که نولدکه مطرح کرد، بحث منابع و مصادر قرآن است. یعنی آموزه‌های قرآنی منبعث از مسیحیت و یهودیت است. نقطه شروع بحث تحریف قرآن در تشیع را نولدکه می‌گذارد. او می‌گوید یک فرقه از مسلمانان به نام شیعه معتقد است در قرآن تحریف صورت گرفته و قسمت‌هایی از قرآن حذف شده است. در سال ۱۹۱۵ یا ۱۹۱۶ از شخصی با نام گلدزیهر خاورشناس مجاری که یهودی و فرد متعصبی است تقاضا می‌شود متنی درباره تفسیر قرآن بنویسد تا در دانشگاه‌های اروپایی تدریس شود. او کتاب *گرایش‌های تفسیری مسلمانان* را می‌نویسد و از آن زمان تاکنون که ۹۰ سال می‌گذرد، هیچ کتابی نتوانسته است جایگزین آن شود. گلدزیهر تعابیر نولدکه را گسترش می‌دهد و اساس متن شدن قرآن را زیر سؤال می‌برد. او می‌گوید قرآن و آموزه‌های نبوی بعد از زمان حضرت رسول شکل می‌گیرد. در سال ۱۹۷۵ م. جان ونز برو در کتاب *مطالعات اسلامی* مطرح می‌کند که قرآن حداقل ۳۰۰ سال بعد از پیامبر شکل گرفته است و اعتقادات اسلامی شکل تحول یافته از آنچه مسلمانان از

آموزه‌های مسیحیت یهودیت در طول ۳۰۰ سال است.

اندروپین شاگرد جان ونز برو، که هم اکنون در قید حیات و چهره‌ای بین‌المللی در عرصه اسلام‌پژوهی و قرآن‌پژوهی به شمار می‌آید، مباحثی که مبنایش از تولد که ریشه گرفته و توسط گلدزیهر، ساخت و جان ونزبرو توسعه پیدا کرده است، را چین و پرچین داده و تکرار می‌کند.

مشکلی که وجود دارد این است که انتقال آثار شرق‌شناسان به مسلمانان و ما ایرانی‌ها با واسطه‌هایی صورت گرفته است. این واسطه‌هایی بنا به ذوق خود اقدام کردند. واسطه‌هایی که با اسلام مسئله داشتند و می‌خواستند اسلام را زیر سؤال ببرند آثار شرق‌شناسان را ترجمه کردند.

و در مقابل این شرق‌شناسان کسی چون جان برتون معتقد است که قرآن در زمان خود پیامبر و به دستور پیامبر گردآوری شده است. در گزارش‌های مستشرقان حرف‌های جان ونزبروک بیشتر به ما منتقل شده است تا اظهارات جان برتون.

بحث اینجاست که هنوز کتاب جان ونزبرو با وجود شبهاتی که مطرح کرده است و در آن اساس اسلام را از بنیان مورد تردید و تشکیک قرار داده است، ترجمه، بررسی و نقد نشده است. بعد از سی سال که از چاپ آن کتاب می‌گذرد تنها گزارش‌هایی از این کتاب به فارسی چاپ و منتشر شده است؛ اما با وجود این، مباحثی که خاورشناسان مطرح کرده‌اند کمتر به ما منتقل می‌شود تا مورد نقد و بررسی قرار گیرد. دکتر احمد پاکت‌چی در مقاله‌ای که در شماره پانزده نشریه پیام صادق منتشر کرده‌اند، به بررسی و مقایسه آراء خاورشناسان قبل و بعد از سال ۱۹۷۵ پرداخته و اظهار داشته‌اند که تغییر نگاه خاصی در آثار خاورشناسان مشاهده می‌شود؛ تا قبل از

۱۹۷۵ خاورشناسان به دنبال اصالت یا عدم اصالت قرآن، الوهیت اسلام و شخصیت تاریخی داشتن یا نداشتن رسول صلی الله علیه و آله بودند و آیا اینکه آن بزرگ محترم تحت تأثیر آموزه‌های مسیحی بوده و یا آموزه‌های یهودی بر ذهنیت او حاکم بوده است.

اما بعد از سال ۱۹۸۵ به دنبال اصالت یا عدم اصالت اسلام نبودند بلکه به این نتیجه رسیده‌اند که ۱.۵ میلیارد نفر در دنیا اعتقاد به اسلام دارند و کتاب آنها قرآن است. وضع موجود را باید بررسی کرد.

اخیرا رهیافت‌هایی از شیعیان اخباری به تفسیر از تد لاوسون در کتاب رهیافت‌هایی به قرآن منتشر شد که در این مقاله تفسیر اخباری شیعه را مطرح می‌کند و تفاوت آن را با اصولگرایان شیعه نشان می‌دهد و با اینکه این مقاله، مقاله دایره‌المعارف گونه است و نویسنده نباید ارزیابی داشته باشد و باید فقط توصیف کند، اما نگاه جانبدارانه آن به شیعه دیده می‌شود.

هارولد موتسکی در مباحث حدیثی بر خلاف شارخ و جان ونزبرو می‌گوید المنصف عبدالرزاق دلیل روشنی است بر اینکه قرآن در زمان پیامبر شکل گرفته است و احادیث از خود پیامبر نقل شده است. چنین افرادی نیز وجود دارند و در روال سنتی تغییراتی صورت گرفته است.

مادلونگ کتابی با عنوان جانشینی پیامبر پژوهشی در خلافت نخستین دارد که ۱۳۷۶ به عنوان کتاب سال جمهوری اسلامی انتخاب شد و چهار نفر آن را ترجمه کردند. مادلونگ بحث خلافت را از نگاه برون دینی بررسی کرده و حتی حدیث غدیر را نقل نمی‌کند. بارها تکرار می‌کند که رسول الله دوست داشت علی علیه‌السلام را

جانشین خود مطرح کند؛ اما فرصت پیدا نکرد.

خاورشناسان در انتصاب یا عدم انتصاب احادیث به پیامبر رویکرد جامع ندارند. خیلی از خاورشناسان در مباحث قرآنی در وهله اول با منابع اهل سنت روبه رو بودند و به شیعه به عنوان یک فرقه اقلیت از مسلمانان نگاه کردند. مثل اینکه ما برای مطالعه مسیحیت به سراغ کاتولیک‌ها می‌رویم.

مادلونگ به منابع شیعی رو آورده است. مادلونگ منابع شیعی را دیده است و در بحث نماز آخر رسول الله صلی الله علیه و آله می‌گوید: اینکه پیامبر یکبار به ابوبکر دستور می‌دهد در مسجد نماز بخواند دلیل بر این نیست که پیامبر قصد جانشینی او را داشته است. حتی به جزئیاتی مثل زمانی که رسول الله صلی الله علیه و آله وقتی از دنیا رفت سرش روی پای عایشه بود یا علی علیه‌السلام توجه می‌کند. او کتابش مستند است و برای این صبغه استنادی زحماتی سی ساله انجام داده است.

برخی در برخورد با خاورشناسان فقط به ترجمه روی آورده‌اند و ناخودآگاه جانبدارانه برخورد می‌کنند. بعضی وقتی نقش فلوگل و ژول لایوم دیدند شیفته خاورشناسان شدند. به دور از انصاف است که نقش فلوگل و ژول لایوم را در فهرست نگاری اسلامی نادیده بگیریم. بنیان معاجم قرآنی را فلوگل و ژول لایوم گذاشتند. اگر ژول لایوم تفصیل الآیات را نمی‌نوشت فرهنگنامه‌های قرآنی شکل نمی‌گرفتند.

برخی هم با بدبینی به خاورشناسان نگاه می‌کنند طوری که دکتر شفیعی کدکنی در ترجمه کتاب تصوف اسلامی نیکلسون در مقدمه کتاب می‌گوید وقتی یکی از خاورشناسان می‌گوید ماست سفید است من فکر می‌کنم او می‌خواهد سفیدی را از ماست بردارد یا در جهت تثبیت سیاهی گام بردارد. باید خاورشناسان را فرد به فرد

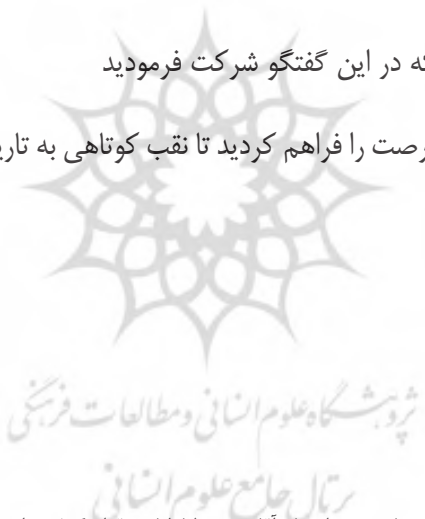


و یا آثار آنان را بررسی کرد. خاورشناسان هم خدمت کردند و هم خیانت کردند و هم اشتباه کردند.

ما نباید خاورشناسان را کاملا رد یا تأیید کنیم. اتفاقی که امروز در مبارزه با قرآن صورت گرفته یک اتفاق سیاسی نیست. این واقعه ریشه‌های عمیق علمی دارد که ما کمتر به بررسی آنها پرداخته‌ایم، لذا باید به نقد و بررسی جدی آنها رو بیاوریم؛ ابتدا ظرفمان را از آلودگی‌ها بیبراییم، سپس در آن شیر بریزیم مگر نه آنکه حضرت حق جل و اعلا در قرآن تزکیه را بر تعلیم مقدم داشته است.

✪ با تشکر از جنابعالی که در این گفتگو شرکت فرمودید

بنده هم از اینکه این فرصت را فراهم کردید تا نقب کوتاهی به تاریخ شرق‌شناسی بزنم تشکر می‌کنم.



پی‌نوشت‌ها:

* توضیح: پس از آنکه متن مصاحبه در اختیار آقای پورطباطبایی قرار گرفت. ایشان اظهارات هنگام گفتگو را به منابعی که از آنها نقل قول کرده‌اند مستند ساختند و در واقع با این اقدام صیغه پژوهشی و قوام علمی مصاحبه را تقویت کردند

۱. ژان شبیانی، سفر اروپاییان به ایران، ص ۱.

۲. شبنم سرآمد، سیری کوتاه در تاریخ شرق‌شناسی، ص ۹۵. در مستند کردن این گفتگو از مقاله خانم سرآمد استفاده‌های فراوانی برده‌ام. (پورطباطبایی)

۳. غلامحسین مصاحب، دایره‌المعارف فارسی جلد اول، صص ۱۰۱۲ و ۱۱۵۵.

۴. شبنم سرآمد، همانجا، ص ۹۷.

۵. فرانسسیسکن‌ها (Franciscains)، پیروان سنت فرانسوا آسیزی هستند. این فرقه، در سال ۱۲۹۱ تاسیس شد. نیکوس کازانتزاکیس در رمان جذاب سرگشته راه حق چگونگی پدیداری این فرقه و سرگذشت بنیان‌گذار آن را تشریح کرده است.

۶. دومینیکن‌ها (Dominicains) پیروان فرقه دومینیک می‌باشند.

۷. دورا کدولیتس، سفیران پاپ به دربار خانان مغول، ص ۷۴.

۸. محمود حمدی زفزوق، الاستشراق و الخلیفه الفکریه للصراع الحضاری، صص ۲۹-۳۰.

۹. یوهان فوک، تاریخ حرکت الاستشراق؛ الدراسات العربیة و الاسلامیة فی اروپا حتی بداية القرن العشرين، ج ۱، ص ۱۳۱.

۱۰. آذر آهنچی، سفرنامه آدام التاریوس و اهمیت آن در شناخت سرزمین و جامعه ایران و اوضاع سیاسی سلطنت شاه صفی اول، صص ۱۵-۱۶.

11. Haileybury.

۱۲. شبنم سرآمد، سیری کوتاه در تاریخ شرق‌شناسی، ص ۱۰۲.

۱۳. ابوالقاسم طاهری، سیر فرهنگ ایران در بریتانیا یا تاریخ دویست ساله مطالعات ایرانی، ص ۱۸.

۱۴. طاهری، پیشین، صص ۱۲-۱۳.

۱۵. ادوارد سعید، شرق‌شناسی، ترجمه: گواهی، ص ۱۶.

16. lockman, Zachary, (۲۰۰۴), *Contending vision of the Middle East the history and politics of orientalism*, Cambridge University Press, p. ۶۶.



17. Ibid. pp. ۷۳- ۷۴.

۱۸. فرزین وحدت، رویارویی فکری ایران با مدرنیت، ترجمه مهدی حقیقت خواه، صص ۱۶- ۱۷.

۱۹. کامل یوسف حسین، خصائص النص الاستشراقی فی وضعیه النزاع...، صص ۱۱۷- ۱۱۸.

20. Nerval.

21. Flaubert.

22. Chateaubriand.

۲۳. شبنم سرآمد، پیشین، ص ۱۰۸.

24. power.

۲۵. عبدالجبار ناجی، موقف الاستشراق الامریکی...، صص ۱۳۴- ۱۳۵.

۲۶. جان کمیچ، دومین رستاخیز عرب، ترجمه رحمت الله صالحی، ص ۲۷.

۲۷. محسن الویری، مطالعات اسلامی در غرب، ص ۹.

۲۸. شبنم سرآمد، پیشین، ص ۱۱۲.

۲۹. ترجمه این بند از مصاحبه توسط سرکار خانم حکیمزاده ایبانه همسر محترمه آقای پورطباطبایی انجام پذیرفته است.

۳۰. متوفای آبان ماه ۱۳۵۷ ش. در کتاب تاریخ شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله که توسط انتشارات مسجد مقدس جمکران به چاپ رسیده است.

برخی منابع مورد استناد در هنگام گفتگو:

۱. رضوان، عمر بن ابراهیم، آراء المستشرقین حول القرآن و تفسیره
۲. زفروق، محمود حمدی، الاستشراق و الخلیفه الفکریه للصراع الحضاری، الطبعة الاولى: مكتبة الشروق الدولية، قاهره، ۲۰۰۸ م.
۳. سرآمد، شبنم، سیری کوتاه در تاریخ شرق شناسی، تاریخ پژوهی، شماره ۴۲-۴۳، سال دوازدهم، بهار و تابستان ۱۳۸۹، صص ۹۵-۱۱۸.
۴. الشراقوی، محمد عبدالله، الاستشراق فی الفكر الاسلامی المعاصر،
۵. طاهری، ابوالقاسم، سیر فرهنگ ایران در بریتانیا یا تاریخ دویست ساله مطالعات ایرانی، چاپ اول، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۲.
۶. فوک، یوهان، تاریخ حرکت الاستشراق؛ الدراسات العربیة و الاسلامیة فی اروپا حتی بداية القرن العشرين، تعریب: عمر لطفی العالم، الطبعة الاولى: دارقتیبه، دمشق، ۱۴۱۷.
۷. کمیچ، جان، دومین رستاخیز عرب، ترجمه رحمت الله صالحی، چاپ اول، نشر سپهر، تهران ۱۳۵۲.
۸. مصاحب، غلامحسین، دایره المعارف فارسی جلد ۱، چاپ اول، انتشارات فرانکلین، تهران ۱۳۴۵.
۹. منسفیلد، پیتر، تاریخ خاورمیانه، ترجمه: عبدالعلی اسپهبدی، چاپ اول: انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۵.
۱۰. منوچهری، عباس، مبانی اندیشه انتقادی ماکس وبر، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال دهم، شماره ۷ و ۸، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۵.
۱۱. میرسپاسی، تأمل در مدرنیته ایرانی، چاپ اول، انتشارات طرح نو، تهران، ۱۳۸۴.
۱۲. ناجی، عبدالجبار، موقف الاستشراق الامریکی من دراسه المدرنیة العربیة الاسلامیة، مجله الاستشراق، دارالشوون الثقافة العامه، العدد الاول، کانون الثانی.



۱۳. نوذری، حسینعلی، نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت در علوم اجتماعی و انسانی، چاپ اول: انتشارات آگه، تهران، ۱۳۸۳.
۱۴. وحدت، فرزین، رویارویی فکری ایران با مدرنیت، ترجمه مهدی حقیقت خواه، چاپ دوم: انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۸۵.
۱۵. خدوری، مجید، گرایش‌های سیاسی در جهان عرب، چاپ سوم، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران ۱۳۷۴.
۱۶. حدیدی، جواد، برخورد اندیشه‌ها، چاپ اول، انتشارات توس، تهران ۱۳۵۶.
۱۷. الویری، محسن، مطالعات اسلامی در غرب، چاپ اول، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۱.
۱۸. سعید، ادوارد، شرق شناسی، ترجمه: گواهی، چاپ اول، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۲.
۱۹. شبیانی، ژان، سفر اروپاییان به ایران، ترجمه سید ضیاء الدین دهشیری، چاپ اول، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۳.
۲۰. ویلتس، دوراکه، سفیران پاپ به دربار خانان مغول، ترجمه مسعود رجب نیا، چاپ اول، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۵۳.
۲۱. سباعی، مصطفی، شرق شناسی در اروپا، ترجمه حسن حسین زاده شانه چی، کیهان فرهنگی، شماره ۱۸۳، دی ۱۳۸۰، صص ۲۷-۳۵.